

مبانی فقهی حقوقی بیمه اموال توقیفی^۱

علی جعفرزاده شاهی *

غفور خوئینی **

جمشید یحیی پور ***

چکیده

توقیف اموال یکی از نهادهایی است که مقنن در راستای حفظ حقوق محکوم له و یا مدعی و به منظور تضمین حقوق اشخاص وضع کرده و مبنای آن عموماً در جهت حفظ حقوق فردی است. لکن اجرای این مقررات می‌تواند جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه را تضعیف کند. این درحالی است که قوانین، امروزه باید جامع باشد و علاوه بر حفظ حقوق فردی، حقوق جمعی را نیز مطمح نظر قرار دهد. در این راستا ضمن ارائه تعریفی جدید از توقیف اموال و بررسی مبانی الگوساز اجتماعی و اقتصادی، به نقد مبانی موجودی که فلسفه‌ی وضع مقررات موجود توقیف اموال است پرداخته و با ارائه‌ی تئوری جدید بیمه اموال توقیفی در این خصوص، در راستای اجتماعی سازی حقوق و حفظ حقوق فردی و حقوق جمعی اقدام کرده و مبانی فقهی و حقوقی بیمه اموال توقیفی را بر اساس بنای عقلا، قاعده لاضرر و شمول عموماً و اطلاعات ادله بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: توقیف اموال، حقوق فردی، حقوق جمعی، عدالت اقتصادی، بیمه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

* دانشجوی دوره‌ی دکترای فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، Alii.jafarzadeh@gmail.com

** دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل) Ghkhoeini@khu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علامه محدث نوری، نور، ایران yahyapour53@yahoo.com

۱- مقدمه

پذیرش ریسک در قالب عقد بیمه، امروزه جایگاه خود را پیدا کرده و هر روز فراگیرتر شده و بر انواع آن افزوده می‌شود. فعلیت فعلی این نهاد، حکایت از پتانسیل بالای آن جهت تحت پوشش قراردادن سایر ابعاد زندگی اجتماعی اشخاص دارد؛ چراکه مبنای پذیرش این نهاد حمایتی، پوشش خطرات و جبران ضررهای اقتصادی احتمالی آن‌ها در آینده است و هرگاه این نیاز براساس پیش‌بینی وقوع خسارت یا ضررهای احتمالی اقتصادی ضروری جلوه نماید، ورود این نهاد حمایتی جهت پوشش آن به صورت جدی مطرح می‌گردد.

همچنین قدرت حاصل از برخی قوانین و اجرای احکام و دستورات دادگاه‌ها به مجریان این اجازه را می‌دهد تا با استفاده از قوه قهریه و در راستای تضمین اجرای قوانین و مقررات، امکان توقیف اموال آنان را داشته باشند. بر همین اساس، در حقوق داخلی ایران نیز قوانینی در جهت توقیف اموال تقنین شده‌اند لکن آنچه تاکنون در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته، صرفاً ناظر بر تحلیل سنتی و اکتفا بر ظواهر قانون و تفسیرهای خشک و ظاهری بوده است. در واقع نظام حقوقی فعلی ایران نگاهی فردگرایانه به توقیف اموال دارد و مبنای تقنین قوانین بر اساس اصالت به حقوق شخصی محکوم له یا مدعی است و چهره‌ی اجتماعی و اقتصادی آن با ضعف مواجه است. این امر می‌تواند موجب بروز خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی فراوانی گردد که گاهی جبران آن ناممکن به نظر می‌رسد و هیچ‌گاه نگاهی میان رشته‌ای که منافع اقتصادی جامعه و حقوق سایر افراد اجتماع را در نظر گیرد، ارائه نگردیده و بیشتر در جهت حفظ منافع فردی بوده است و این در حالی است که پیشرفت‌های سریع جامعه جهانی و تغییر در مناسبات اجتماعی و اقتصادی جوامع و لزوم در نظر گرفتن الگوهای اقتصادی و اجتماعی در تقنین قوانین، امری ناگزیر است اما آیا قواعد و مبانی حاکم بر توقیف اموال در حقوق ایران ضمن تضمین حقوق محکوم له یا طلبکارن، در عین حال توانسته‌اند حقوق اساسی و بنیادین اشخاص را در این زمینه تضمین کنند؟ آیا مبانی فعلی قوانین ناظر بر توقیف اموال دارای توجیه اقتصادی می‌باشد؟

از یک سو حفظ حقوق فردی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. آیا قوانین موجود توانسته است در جهت حفظ هر دو ضرورت حرکت کند؟ آیا حفظ این مقررات با وضع موجود موجب خدشه بر حقوق جمعی نمی‌گردد؟ جایگاه و اهمیت نهاد بیمه در حفظ هر دو حق چیست؟ آیا نهاد بیمه

می‌تواند به عنوان راهکاری برای حفظ توأمان حقوق فردی و جمعی معرفی شود؟ مبانی توجیهی آن چیست؟

۲- مفاهیم

ابتدا نگاهی کلی و مختصر به مفاهیم موضوعات پرداخته شده در این مقاله شامل مفهوم بیمه و مفهوم توقیف اموال داریم.

۲-۱- توقیف اموال

واژه ی توقیف در فرهنگ لغت عمومی به معنای بازداشت کردن، از حرکت بازداشتن و در جایی نگه داشتن است (عمید، ۱۳۵۷، ۳۵۳). در این تعریف لفظ توقیف بر مصادیق متعدد مانند توقیف اجرای حکم، توقیف عملیات ثبتی و ... مطابقت دارد (حکیمی‌تهرانی، ۱۳۹۰، ۱۴۶). لکن آنچه در این مقال مدنظر است صرفاً توقیف اموال است و سایر مواردی که از لفظ توقیف در قوانین و دکترین استفاده می‌شود، از این بحث خارج است. همچنین است مواردی که توقیف در معنای توقف به کار می‌رود.

اموال جمع مال است و در حقوق به هر چه قابل تملک و مبادله باشد گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۳۶). بنابراین هر گاه در خصوص توقیف اموال سخن به میان می‌آید، ناظر بر توقیف اموالی است که ارزش مبادلاتی عام دارند. توضیح اینکه ممکن است نسبت به یک کالا، اشخاص خاص حاضر به پرداخت وجه و انجام مبادله باشند لکن عموم افراد جامعه حاضر به پرداخت وجهی بابت آن نباشند (خوئی، ۱۳۹۳، ۲، ۲۴). با این وصف آن چه که در توقیف اموال مدنظر است، توقیف اموال دسته ی اول است و توقیف اموال دسته ی دوم مگر در موارد استثنا علی‌الاصول از بحث توقیف خارج است. ضمن اینکه علاوه بر موارد فوق، شرع و قانون نیز نباید برای کالای مورد مبادله ممنوعیت قائل شده باشد و چنانچه مبادله ی کالا در شرع ممنوع باشد، آثار مالیت از آنها الغا شده (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ۱، ۲۴۰) و در نتیجه قابل توقیف نمی‌باشد مانند مشروبات الکلی و همچنین است کالاهای ممنوع در قانون مانند مواد مخدر یا کالاهای قاچاق که این دسته از کالاها، اگرچه ممکن است در جامعه مورد مبادله قرار گیرند لکن قانوناً قابل توقیف نیستند؛ به عنوان نمونه در پرونده ی کلاسه ۹۲۰۱۱۶ شعبه دوم اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان بابلسر، در راستای معرفی مال جهت اجرای حکم، از توقیف پازل‌های بازی خارجی که فاقد برگ گمرکی بوده خودداری شده است.

در هر حال گفته شده است اسباب و علل توقیف اموال یا ناشی از مقررات تأمین است مانند قرار تأمین خواسته و یا ناشی از مقررات اجرایی است و مربوط به فرایند اجرای حکم از طریق دادگاه یا قسمت اجرای ثبت محل است (حکیمی‌تهرانی، ۱۳۹۰، ۱۴۷) لکن به نظر این نگرش به توقیف اموال جامع نیست و شامل تمام مصادیق آن از جمله توقیف ناشی از تخلفات رانندگی یا توقیف ناشی از اعمال حق حبس نمی‌گردد.

بنابراین به نظر توقیف اموال نهادی است که حاکمیت، به موجب قانون برای حفظ مناسبات اجتماعی، حق آن را در موارد خاص در اختیار اشخاص قرار می‌دهد و شخص می‌تواند بر مبنای آن، اموال دیگر اشخاص را از دسترس او خارج کرده و بازداشت نماید. براساس تعریف مذکور، این اشخاص می‌توانند تحت نظر دولت یا غیر آن باشند و لزومی ندارد همواره به عنوان یک نماینده ی دولتی اقدام نمایند بلکه صرفاً اجازه توقیف را باید از مقنن دریافت کرده باشند. چنین نگاهی به توقیف اموال مسبوق به سابقه نبوده و تعریف حاضر، توقیف اموال را برای اولین بار به عنوان یک نهاد تعریف می‌کند؛ تعریفی که جامع بوده و از ذکر تعریف و شرح مصادیق خودداری شده است.

۲-۲- بیمه

ماده یک قانون بیمه مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ عقد بیمه را چنین تعریف می‌نماید:

” بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازاء پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده و یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر طرف تعهد را بیمه‌گزار، وجهی را که بیمه‌گزار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند.“

این تعریف بیمه را صرفاً ”عقدی دانسته که بین طرفین قرارداد یعنی بیمه‌گر و بیمه‌گزار منعقد و برای هر یک تعهداتی بوجود می‌آورد. لکن از دیدگاه فنی: بیمه عملی است که به موجب آن یک طرف (بیمه‌گر) با قبول مجموعه خطرهای و بارعایت قواعد آمار و احتمالات در ازاء دریافت وجهی (حق بیمه) از طرف دیگر (بیمه‌گزار) تعهد می‌نماید در صورت تحقق خطر معینی خسارت وارد به او و یا شخص دیگر را جبران کرده و یا وجه معینی بپردازد و یا خدمتی انجام دهد (ایزدپناه، مسیح، بی‌تا، ۱۰).

۳- مبانی توقیف اموال

هر یک از قوانین موضوعه بر اساس مبنا و فلسفه ای وضع شده‌اند که جزء مبانی پذیرفته شده در نظر واضعان آن قانون هستند. مقررات ناظر بر توقیف اموال نیز از این مساله مستثناء نبوده و وضع مقررات آن بر اساس مبانی خاصی شکل گرفته است. شناخت این مبانی و بررسی نقدهای وارده بر آن، شرط و مقدمه‌ی اول و در واقع صغرای بحث برای ارائه‌ی راه حلی مناسب جهت رفع یا کاهش مشکلات آن است. اما آنچه از این ره‌آورد بسیار مهم است ارتباط مبانی توقیف اموال با بیمه اموال توقیفی است چراکه ضرورت و لازمه‌ی یک تحلیل مبنایی، بررسی ریشه‌های یک تئوری و نهایتاً تبیین آن است. بر این اساس ابتدا مبانی فعلی توقیف اموال را بررسی می‌گردد و سپس نقدهای وارد بر آن توضیح داده شده و نهایتاً بیمه اموال توقیفی به عنوان راه کار پیشنهادی که نتیجه صغری و کبرای بحث است تبیین می‌گردد.

در قوانین جاری ایران، مبنای وضع مقررات ناظر بر توقیف اموال می‌تواند بر اساس مبانی ذیل باشد؛ این مبانی عبارتند از عدالت اصلاحی، سرزنش کیفری و پیشگیری از خسارت احتمالی و امنیت ناشی از آن.

۳-۱- عدالت اصلاحی

ماهیت مقررات توقیف اموال به نوعی است که به سمت جلوگیری و یا جبران ضرر وارده به شخص حرکت می‌کند و این مقررات جز در موارد خاص مانند مستثنیات دین یا توقیف اموال دولتی، به احقاق حقوق فردی توجه دارد به گونه ای که شخص متضرر در مرکز قرار دارد و همه چیز در محور جبران ضرر او می‌چرخد. اصالت به حق فردی از شاخصه‌های بارز مقررات کنونی توقیف اموال است که مبنای آن بر اساس پذیرش نظریه ی عدالت اصلاحی است.

عدالت اصلاحی اولین بار توسط ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخس مطرح شده است. از نظر ارسطو تعادل در اخلاق جز با زوال افراط و تفریط و حصول حد وسط ایجاد نمی‌گردد (صانعی دره- بیدی، ۱۳۷۷، ۳۱) و عدالت خود نوعی حد وسط محسوب می‌گردد (Aristote, 1972, 234) بنابراین عدالت اصلاحی ناظر بر روابط خصوصی افراد با یکدیگر است و هدف از آن تبیین روابط عادلانه بین افراد است (Aristote, 1972, 235)

فارغ از موارد کاربرد این نوع نگاه در علوم مختلف نظریه عدالت اصلاحی در حقوق خصوصی

بیشتر در روابط مالی کاربرد دارد (Aristote, 1972, 235). در واقع چنانچه در جایی بحث سود و ضرر مالی است و شخصی منفعت مالی را بلا جهت دار شده است و یا شخصی ضرری مالی را بلا جهت متحمل شده، عدالت اصلاحی در پی جبران آن است و فرقی نمی‌کند ایجاد این رابطه مالی قراردادی یا غیر قراردادی باشد (Wright, 1995, 169).

نحوه ی جبران خسارت و ضرر نیز بر مبنای برقراری برابری حسابی است یعنی به صورت کاملاً ریاضی و بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه ای به هر میزان که به دارایی یک فرد ضرر وارد شده از دارایی ضرر زننده گرفته و به دارایی ضرر دیده اضافه می‌شود (Cooper, 1993, 66).

یکی از این طرق جبران ضرر بر مبنای عدالت اصلاحی، توقیف اموال محکوم علیه است که محکوم له از طریق مراجعه به محاکم یا سایر مراجع قانونی نسبت به توقیف اموال محکوم علیه به میزان محکوم به (ضرر وارده) اقدام می‌نماید و نهایتاً از طریق ارزیابی و فروش مال به سایرین یا قبول مال توسط محکوم له، ضرر وارده به محکوم له جبران می‌گردد؛ این راه جبران ضرر شخص تابع اصل است یعنی اصل بر این است که توقیف هر مالی جهت جبران ضرر وارده به شخص دیگر جایز است و محاکم بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه ای و در راستای ایجاد عدالت اصلاحی اقدام به توقیف اموال محکوم علیه می‌نمایند مگر اینکه مواردی استثنا شده باشد. بنابراین یکی از مبنای موجود در تجویز توقیف اموال عدالت اصلاحی است.

۳-۲- واکنش کیفری در برابر انضباط اجتماعی

توقیف اموال همواره ریشه در جبران ضرر فردی ندارد و گاهی حاکمیت در جهت حفظ انضباط اجتماعی و به سبب بروز رفتاری مخاطره آمیز از یک شخص با توقیف اموال وی نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. این عمل مخاطره انگیز سر زده توسط شخص، دولت را و می‌دارد تا او را شایسته عقوبت بداند (Gary, 1999, 841-844).

این عقوبت با توجه به نوع عمل و میزان مخاطره آمیز بودن آن می‌تواند متفاوت باشد. به طور مثال رانندگی با تخطی از سرعت مجاز، چنانچه همراه با مستی باشد و منجر به خسارت بدنی گردد ضمانت اجرای کیفری حبس را در پی دارد. لیکن چنانچه رانندگی در حال مستی و با تخطی از سرعت مجاز باشد ضمانت اجرای توقیف خودرو یا مال را در پی دارد.

این مبنا در موارد دیگری نیز از سوی دولت اساس تقنین قرار گرفته و منحصر در مقررات راهنمایی و رانندگی نیست و شامل مصادره اموال در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی که ناظر بر مقررات ناشی از امنیت و رفاه است و یا مقررات ناشی از حمایت از حقوق مصرف کنندگان، مقررات بهداشتی و مقررات ناظر بر کنترل غذا و داروهای ناسالم نیز می‌گردد. در تمامی این موارد، مقنن بر اساس همین مبنا اقدام به توقیف اموال می‌نماید. چرا که شخصی که به دیگران ضرر وارد می‌کند و حقوق و منافع اخلاقی آنان را زیر پا می‌گذارد مستحق مجازات است (Postema, 2001, 75). لکن نظر به خفیف بودن نوع عمل مخاطره آمیز و نظر به افزایش کارایی هر چه بیشتر این مقررات و نظر به اینکه چنین مجازاتی باید به گونه ای باشد که موجب افزایش دقت و مراقبت هرچه بیشتر اشخاص ذی ربط گردد، در قالب توقیف اموال به طور موقت یا دائمی تقنین و وضع شده است (Ashwerth, 1991, 135-145).

۳-۳- پیشگیری از خسارت احتمالی و امنیت ناشی از آن

بر اساس احکام اولیه‌ی دین مبین اسلام، تکلیفی برای مقابله با خسارت وضع نگردیده است؛ لیکن به واسطه‌ی قاعده‌ی لاضرر، زیان دیده، مکلف به مقابله با خسارت است و ترک فعل خواهان در مقابله با خسارت، یکی از اسباب ورود ضرر است. اگر خواهان، با خسارت، مقابله نکند دو سبب در ورود خسارت نقش داشته؛ یکی اقدام فاعل فعل زیانبار یا ناقض تعهد که زمینه‌ی ورود خسارت را فراهم آورده و سبب دیگر، ترک فعل خواهان در مقابله با خسارت که مساله تعدد اسباب پیش می‌آید و در هر حال یکی از استفاده‌هایی که از قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام می‌توان داشت همین پیشگیری از ورود ضرر است (محقق داماد، جعفری خسروآبادی، ۱۳۸۹، ۱۱۳).

در هر حال هر انسان متعارف و معقولی در مواجهه با خطر و در مواردی که وقوع حادثه و خطر قابل پیش بینی است، به دنبال راهکارهایی جهت پیشگیری می‌گردد. چنانچه در عرف نیز رایج است که در هر زمان که از ضرری پیشگیری شود، نتیجه آن سود است. این مبنا در حقوق نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و در مواردی مقنن با استفاده از نهاد توقیف اموال به دنبال پیشگیری از خسارت احتمالی است. در برخی موارد با جسارت بیشتری اقدام توقیف اموال می‌کند. و در برخی موارد با احتیاط بیشتر و در هر حال به نظر می‌رسد هدف مقنن از این اقدام جلوگیری از هدر رفتن منابع است (2003, 425, Mackenrich).

ممانعت از ادامه ی تصرفات مالکانه‌ی شخصی که احتمال ورود ضرر از ناحیه‌ی او می‌رود، می‌تواند به نفع هر دو طرف دعوا نیز باشد چرا که احتمال ورود خسارت بیشتر برای یک طرف و احتمال سنگین تر شدن مسؤولیت طرف دیگر به نوعی به تعادل می‌رسد (Honnold, 1999, 497). برخی حتی پا را فراتر گذاشته و برای این اقدام نوعی الزام قائل شده اند. چرا که متضرر از فعل دیگری تا آنجا که معقول و متعارف است ملزم به کاهش خسارت وارده به خود می‌باشد (Bate, 1992, 273). به طوری که با توقیف مال مدعی علیه توسط مدعی، خواسته‌ی وی در امنیت قرار می‌گیرد و النهایه از انتقال مال به دیگری یا مصرف مال به طرق دیگر جلوگیری می‌گردد و نهایتاً در صورت اثبات ادعای خود، به سرعت به خواسته خود می‌رسد و نیاز به صرف وقت بیشتر برای رسیدن به خواسته و یا اقدامات بعدی مثل جلب محکوم علیه جهت رسیدن به خواسته را ندارد و از ضرر بیشتر خود جلوگیری می‌کند. این مبنا در حقوق ایران در قالب تامین خواسته و دستور موقت مورد تقنین قرار گرفته است.

۴- نقد فقهی اقتصادی مبانی موجود

مبانی نظری موجود در خصوص توقیف اموال، بیشتر چهره‌ی فردی دارد و با توجه به سرعت معاملات و حق هر شخص و حق اجتماع بر توسعه و رفاه بیشتر، به نظر کامل نمی‌آید. چه اینکه در خصوص توقیف اموال بیشتر گرایش به سمت حفظ و احیای حقوق فردی است و نگاه اجتماعی به آن کم رنگ است و این در حالی است که تحولات گسترده جامعه جهانی به گونه‌ای بوده است که ضرورت نگاه چند بعدی در حقوق و قانون گذاری بر مبنای آن را امری ناگزیر و اجتناب ناپذیر می‌داند، به طوریکه امروزه کارکردهای حقوق عمومی و حقوق خصوصی کاملاً در هم تنیده و آمیخته هستند (Deakin, 1997, 283). فقها نیز از ارتباط و درهم تنیدگی فقه و اقتصاد غافل نبوده و به کرات به ضرورت برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند (طباطبائی، ۱۳۶۲، ۲۴، ۲۴۳؛ مطهری، ۱۴۰۳، ۱۷۰). امام صادق علیه‌السلام نیز در صحت اماره ید از همین استدلال بهره بردند و فرموده‌اند: "اگر اماره ید پذیرفته نشود بازار مسلمانان نابود می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۹۲-۲۹۳)". با این وصف برقراری عدل مهمترین هدف اقتصاد اسلامی است. هر آنچه با عدل ناسازگار باشد با اسلام نیز ناسازگار است؛ یعنی عدالت معیاری است برای ارزیابی اسلامی بودن فعالیت‌های اقتصادی (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ۳۳۳).

در هر حال سوال این است آیا مقررات ناظر بر توقیف اموال در تحقق عدالت اقتصادی کارایی دارد

و یا با تحقق عدالت اقتصادی در تضاد است؟

به نظر می‌رسد اصل گردش مال در چرخه و زنجیره ی اقتصادی جامعه و معطل نماندن آن و به طور کلی رونق بازار یک اصل پذیرفته شده و مسلم است. در واقع ذات تولید برای مصرف است و نه حبس! یک خودرو تولید نمی‌شود تا در کارخانه بماند! به همین خاطر است که از دیرباز احتکار مذموم بوده و همواره مردم و جامعه نسبت به آن واکنش منفی نشان داده و مقرراتی در خصوص توزیع عادلانه ثروت وضع کرده‌اند (Weinrib, 1995, 72-75).

در اسلام نیز به رونق بازار تاکید فراوانی شده است و حتی پیامبر اسلام(ص) برای اینکه بازار را از انحصار قبیله یهودی بنی قینقاع خارج کنند، اقدام به تأسیس بازار جدیدی با قوانین جدیدی نمود مانند عدم اخذ خراج و ممنوعیت تجاوز به حریم بازار و غیره که این اقدامات علاوه بر شکستن انحصار موجب امنیت بازار شد (نظرپور، ۱۳۸۲، ۷، ۵۰۹). این نظارت حکومتی همچنان در آینده نیز جهت حفظ امنیت بازار ادامه داشته است (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵، ۱۵۵) و مقررات وسیعی نیز در این حوزه وضع شده است (عاملی، ۱۳۶۵، ۱۱۷-۱۱۸).

یکی از این مقررات، مبارزه و برخورد جدی با احتکار و عدم عرضه کالای تولید شده در بازار است (یوسفی، ۱۳۸۱، ۲۰۱). حضرت علی علیه السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر نتیجه احتکار را ضرر مستقیم به عامه مردم عنوان می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۵، ۴، ۲۵۹).

بنابراین چنانچه از مناط و ملاک مطالب پیش گفته نیز پیداست مال برای حبس و توقیف تولید نشده است بلکه برای مصرف و چرخش و رونق بازار تولید شده است لذا در ضروری بودن حبس و توقیف یک مال تردیدی وجود ندارد و حتی می‌توان گفت تولید نکردن مال ضررش از تولید کردن و استفاده نکردن از آن مال بیشتر است چرا که وقت و نیروی انسانی و مالی یک شخص صرف تولید کالایی می‌شود که هیچ گاه قرار نیست مورد بهره برداری قرار گیرد. مقنن کسی را به خاطر تولید نکردن مجازات نمی‌کند لکن به جهت عدم عرضه کالای تولید شده مورد سرزنش و مجازات قرار می‌دهد. این تعطیلی چه به صورت دائمی باشد و چه به صورت موقتی هردو ضرری است. بنابراین اصل توقیف مال امری ضرری است.

لکن از یک سو مواجه با شخصی هستیم که توسط دیگری به او ضرری وارد شده و وی با مراجعه به محاکم و در جهت احقاق حق خود و جبران ضرر خود برآمده است و اکنون که محکوم علیه نسبت به

اجرای حکم اقدام نمی‌کند و یا مدعی خواسته‌ی خود را در خطر می‌بیند، چاره‌ای جز توقیف اموال وی نیست تا ضرری که به او وارد شده به نحوی جبران گردد و یا از ضرر احتمالی بیشتر پیشگیری شود. از سوی دیگر گفتیم که توقیف یک مال و خروج آن از چرخه اقتصادی جامعه نیز ضرری است. قوانین و مقررات نیز امروزه باید به سمت و سوی تطابق هر چه بیشتر با حقوق بشر باشد. یکی از حقوق مسلم بشری حق بر توسعه است. چه اینکه حقوق بشر همیشه در حال پیشرفت است (World Conference Of Human Right: The Vienna Declaration and

و حق بر توسعه به عنوان نسل سوم حقوق بشر ظهور یافته (vasak, 1991, 29-30) و نقص بر این حق هم ضرری است (این اثر، ۱۴۱۱، ۳، ۸۱). مقنن نیز نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این حقوق وضع قوانین کند. توسعه اقتصادی با توقیف اموال و معطل کردن اقتصاد در تعارض است و در نتیجه یکی از حقوق مسلم بشری کاملاً مورد رعایت قرار نمی‌گیرد. اما چه راهکاری برای حفظ هر دو حق فردی و جمعی وجود دارد؟

۵- جایگاه نهاد بیمه در حفظ توأمان حق فردی و جمعی

به نظر می‌رسد نقطه قوت قانونگذاری در جمع بین هر دو حق است؛ یعنی هم حق فردی و هم حق جمعی و حفظ توأمان حق فرد و اجتماع در این خصوص به عنوان یک ارزش می‌تواند موجد یک قاعده حقوقی و تاسیسی جدید باشد (شهبابی - نیکویی، ۱۳۹۱، ۱۲۸).

در هر حال از حق فردی نیز نمی‌توان عبور کرد و حق بر مالکیت فردی و حقوق فردی نیز به حدی مهم است که مقنن در مواردی برای ناقضین آن مجازات‌های سنگینی مثل حد سرقت^۹ وضع کرده است. لکن به نظر می‌رسد عدالت اقتصادی در گرو حفظ حقوق فردی و جمعی به صورت توأمان است. توضیح اینکه چنانچه مطلقاً برای رعایت حق محکوم له یا خواهان یا هر شخص دیگری که موضوع توقیف است، اقدام توقیف مال و تعطیلی آن کنیم با عدالت اقتصادی منافات دارد و چنانچه مطلقاً توقیف اموال را جایز ندانسته و جهت رعایت حقوق اجتماعی آن را نپذیریم باز هم با عدالت اقتصادی در تعارض است. راهکار در جمع هر دو حق است (مظفر، ۱۴۰۳، ۲، ۲۰۰).

با این اوصاف راهکار و تئوری پیشنهادی برای جمع حق فردی و جمعی در خصوص توقیف اموال، بیمه اموال توقیفی است. این یک تأسیس کاملاً جدید است. تاکنون چنین تأسیسی در قوانین داخلی ما

وجود نداشته است لکن اصل مشروعیت عقد بیمه و اصل پذیرش ریسک در عقد بیمه امری پذیرفته شده و تعریف شده است (Ivamy, 1993, 3). در این نظریه، شخصی که اموالش توقیف شده است، با پرداخت حق بیمه، مال توقیف شده را به صورت فیزیکی آزاد کرده و از آن انتفاع مطلوب را می‌برد و از سوی دیگر، ریسک آن را بیمه با دریافت حق بیمه می‌پذیرد. در این تئوری، هم مال به چرخه اقتصادی کشور بازمی‌گردد و چرخه اقتصادی جامعه دچار اختلال نگشته و اموال جامعه در یک بازه زمانی بلا استفاده و مهمل رها نمی‌گردد و هم ریسک آن به جهت عدم توقیف فیزیکی به نحو صحیح مدیریت می‌گردد. این نگاه چند بعدی در تمام مصادیق و ارکان توقیف قابل بحث و بررسی است و به نظر می‌رسد چنانچه قواعد توقیف بر این اساس تقنین شوند تحولی شگرف در خصوص این نهاد رخ می‌دهد.

در هر حال فرآیند دادرسی در یک پرونده حقوقی ممکن است ماهها و سالها به طول انجامد و توقیف یک مال چنانچه بیان شد، امری زیانبار است لکن خروج مال از توقیف فیزیکی نیز علاوه بر این که می‌تواند موجب تضییع حق فردی باشد، امری خطرناک است. چه این که به عنوان مثال در خصوص خودرو احتمال تصادف وجود دارد. در این موارد بیمه‌ها می‌توانند ریسک ناشی از رفع توقیف فیزیکی و بقای توقیف سیستمی را بیمه کنند. نتیجه این می‌شود که از یک سو مال از چرخه اقتصادی خارج نمی‌گردد و مردم و اجتماع از حق پیشرفت و توسعه اقتصادی و رونق بازار محروم نمی‌گردند و از سوی دیگر محکوم له می‌داند که در صورت بروز هرگونه اتفاقی در خصوص مال، حق وی تضییع نمی‌گردد و بیمه گر ضرر وی را جبران خواهد نمود. این تأسیس هرچند در رویه کنونی و قوانین موجود وجود ندارد و تاکنون هیچ بیمه‌گری اقدام به بیمه اموال توقیفی نکرده است لکن با توجه به اینکه عدالت اقتصادی از حقوق اساسی اشخاص است لذا در تقابل با این وضعیت، معیارهای مشروعیت اعمال قدرت عمومی، در جایی که با رویه جاری مغایر است، قواعد جدید را تأسیس می‌کند (رحمتی‌فر و شهبابی، ۱۳۹۵، ۷۴). تأسیسی که سازگار با عدالت اقتصادی است و به سمت اجتماعی‌تر کردن حقوق حرکت می‌کند.

بر این اساس هرچند مطالعه‌ی مستقیمی در خصوص تاثیر بیمه در تحقق عدالت اقتصادی به عنوان یکی از حقوق جمعی انجام نشده است لکن توجه به درآمد بیمه جهانی و توزیع منطقه‌ای آن، بیانگر ارتباطی میان سطح توسعه و اهمیت بیمه، به منزله یک فعالیت اقتصادی است به طوری که در سال ۱۹۹۲ بیش از ۹۰ درصد بازار بیمه جهان به کشورهای آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن اختصاص داشت و این درحالیست که کشورهای در حال توسعه، بیش از ۷۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند (اوترویل،

ژان فرانسوا، ۱۳۸۱، ۶۶-۶۷). بنابراین هرچند جایگاه بیمه اموال توقیفی در خصوص حفظ حقوق فردی و جمعی مستقیماً ثابت نشده است لکن در عمل، توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی بیمه نتایج روبه رشد واحدی در نمودارهای توسعه‌ی خود داشته‌اند.

۶- مبانی اثباتی بیمه اموال توقیفی

آنچه تا کنون به آن پرداختیم نقد مبانی موجود توقیف اموال و معرفی بیمه اموال توقیفی به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از ضرر ناشی از معطل‌ماندن اموال توقیفی است لکن آیا تئوری معرفی شده دارای مبنای قانونی و شرعی است؟ آیا سازوکارهای قانونی و شرعی لازم جهت تقنین قوانین و یا انعقاد قراردادهای بیمه‌ای در این خصوص وجود دارد؟ به نظر می‌رسد بر اساس قاعده لاضرر، بنای عقلاء، عمومات و اطلاعات ادله، بیمه اموال توقیفی دارای مبنای قانونی و شرعی است و هیچ منعی در این خصوص وجود ندارد. در زیر هر یک از دلایل مشروعیت این نهاد تازه تعریف را تبیین می‌نماییم.

۶-۱- بنای عقلاء

حرکت به سمت رونق اقتصادی بیشتر و پویایی اقتصاد و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های اقتصادی کشور مسأله‌ای است که هر عقل سلیمی آن را می‌پذیرد و صرف احتمال اندک تبانی در بردن مال توقیفی نمی‌تواند در برابر مزیت‌های اقتصادی کلان کشور مورد توجه قرار گیرد. چه این که در سایر موضوعات بیمه نیز مانند بیمه آتش سوزی یا بیمه بدنه خودرو احتمال تبانی وجود دارد لکن مزیت‌های کلان آن در مقایسه با اندک احتمال فساد، برتری کامل دارد. به علاوه اینکه شرکت‌های بیمه می‌توانند با درج شرایط خاص بیمه‌نامه علاوه بر استفاده از مزایای بیمه، امکان تبانی در آن را به حداقل ممکن برسانند. در هر حال وجود این احتمالات و موانع سبب نشده تا خطرهایی که امروزه زندگی بشر را تهدید می‌کنند، توسط اشخاص تحت پوشش بیمه‌ای قرار گیرند و این حقیقتی است که با هیچ مانع عقلی و شرعی روبرو نیست (موسوی بجنوردی و سمیعی زفرقندی، ۱۳۹۰، ۲۵).

بر این اساس عقل حکم می‌کند پذیرش بیمه اموال توقیفی امری منطقی و موافق عقل است. در واقع این مبنا حجیت بنای عقلا را به دلیل عقل ارجاع می‌دهد و بر این اساس می‌توان مشروعیت بیمه اموال توقیفی را استنباط کرد و در واقع از عقل، حکم مقتضی کشف می‌گردد (آشتیانی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۷۱). در

این مبنا به جهت اینکه عقل بر احتیاط کردن و کم کردن ریسک (ایزدی فرد، رجبی، جهانی، ۱۳۹۷، ۱۰۹) و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های اقتصادی و در عین حال حفظ حقوق اشخاص حکم می‌کند لذا شرع هم به آن حکم می‌کند و حتی در محیط وسیع تر می‌توان چنین ادعا نمود که هر قرارداد و معامله‌ی عقلایی صحیح است مگر اینکه دلیل خاص بر عدم صحت آن وجود داشته باشد (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۹، ۲، ۷۱۰) که در حال حاضر سبب مغایر با این امر مفقود است و دلیلی که ثابت نماید، عقل در تعارض با عقد بیمه اموال توقیفی باشد، در دسترس نیست.

بنابراین صرف عقلایی‌بودن یک عقد می‌تواند ملاک صحت آن عقد باشد و اعتبار عقود عقلایی به دلیل خاص شرعی نیاز ندارد بلکه این فساد معامله است که به دلیل شرعی مبنی بر ممنوعیت عقد نیاز دارد (طباطبائی یزدی، ۱۳۹۱، ۱، ۱۹۲). با این وصف هر معامله‌ای که از زبان شرع منعی بر آن وارد نشده مشروع است و رسمیت دارد (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ۲، ۳۶۸). بنابراین بیمه اموال توقیفی به عنوان یک عقد نوظهور، هرچند هنوز در عمل به مرحله‌ی اجرا درنیامده و در مرحله‌ی تئوری پرداززی است اما مشمول این مساله عقلی بوده و در واقع یکی از عقود است که در شرع منعی بر آن وارد نشده است.

۶-۲- لاضرر

هدف از تعرفه‌ی بیمه اموال توقیفی، جلوگیری از ضرر ناشی از معطل و بلا استفاده ماندن اموال توقیف شده در سیستم اقتصادی جامعه است. در واقع یکی از طرق خروج از ضرر فعلی ناشی از توقیف اموال می‌تواند جایگزینی تعهد بیمه گر به قبول ریسک ناشی از توقف توقیف فیزیکی تا پایان دادرسی و یا اتمام عملیات اجرایی باشد. یکی از مبانی مشروعیت تقنین این نهاد می‌تواند قاعده‌ی لاضرر باشد لکن اینکه آیا قاعده‌ی لاضرر صرفاً ناظر بر احکام وجودی است یا احکام عدمی، محل بحث است.

در واقع در خصوص بیمه اموال توقیفی آن چیزی که محل تامل است این است که آیا قاعده لاضرر فقط معطوف به احکام وجودی و نفی حکم از آن است و یا در مورد احکام عدمی هم جاری می‌شود؛ به عبارت دیگر آیا می‌توان بر اساس قاعده لاضرر عدم حکمی را ضرری دانست و حکم به وضع آن داده یا خیر؟ آیا می‌توان نبود مقررات قانونی در خصوص بیمه اموال توقیفی را ضرری دانست و حکم به تجویز وضع مقررات ناظر بر بیمه اموال توقیفی داد؟

شیخ انصاری معتقد است قاعده لاضرر اثبات ضمان نمی‌کند. چون نقش لاضرر این است که

حکمی را بردارد نه اینکه حکمی را ثابت کند (انصاری، ۱۴۱۴، ۱۱۶). برخی دیگر نیز از این نظر پیروی کرده‌اند و مسؤولیت را در چنین فرضی بر اساس لاضرر ثابت ندانسته و حتی پذیرش آن را مستلزم تاسیس فقه جدید دانسته‌اند (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ۱، ۲۹۴). در مقابل دیگران به نقد این نظریه پرداخته‌اند (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۴، ۱۹) و معتقدند که نمی‌توان باور کرد که دایره قاعده لاضرر محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی باشد و نسبت به مواردی که خلأ قانونی موجب ورود زیان و خسارت می‌گردد نقش ایفا نکند. چرا که محیط تشریع و قانونگذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همانطور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسارت به بار آورد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۱۶۰). بنابراین لاضرر همانگونه که نفی حکم می‌کند، احکامی را که جبران کننده ضرر است را نیز اثبات می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳، ۵۲۲). بنابراین نمی‌توان باور کرد که قاعده لاضرر نقش اش تنها رفع احکام و افعال خاصه وجودی باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ۲، ۲۱۴).

در هر حال چند موضع با توجه به نظرات فوق الذکر باید مشخص گردد؛ اول اینکه فرض این است که به یک شخص یا به یک جامعه به سبب فعل دیگری خسارت و ضرری وارد شده است و این در حالی است که تکلیف اخلاقی هر شخص ضرر نزدن به دیگری است (Aristote, 1927, 204). دوم اینکه این خسارت باید به نحوی جبران گردد (آقاولی، ۱۳۹۰، ۸۰-۸۲). سوم اینکه طریقه جبران خسارت تا جایی که به حق غیر خللی وارد نکند جای تفسیر موسع دارد و می‌تواند از طریق توقیف غیر فیزیکی مال شخص ضرر زننده و متعاقباً بیمه مال توقیف شده جهت جبران ریسک آن باشد لکن تحقق این امر نیاز به اجازه مقنن دارد. بنابراین در صورتی که در خصوص بیمه اموال توقیفی وضع مقررات نگردد و قانون چنین امری را تجویز نکند ضرری که به اقتصاد جامعه وارد می‌گردد جبران نمی‌گردد و این خود ضرر است لذا مقنن مکلف است در این خصوص وضع مقررات کند و الا سکوت او موجب ضرر می‌گردد.

۶-۳- عموماًت و اطلاعات ادله

اعتبار بسیاری از عقود معین و غیرمعین موجود بر اساس عموماًت ادله‌ای است که در شرع مقدس اسلام وارد شده است و مواردی از عقود که حکم به فساد و بی‌اعتباری آنها داده شده به جهت مخالفت آنها با شرع است. شمول این ادله نسبت به صدور احکام وضعی و تکلیفی منحصر به زمان صدور

حکم نمی‌باشد (ایزدی فرد، ۱۳۹۵، ۹۰-۹۱).

در هر حال عقد بیمه نیز از عقود مستحدثه‌ای است که در خصوص مشروعیت آن به کرات بحث شده است لکن درون این عقد، شاخه‌ها و مصادیقی ظهور و بروز می‌کنند که مشروعیت آنها از دو جهت محل بحث است؛ اول شمول عمومات ادله نسبت به آن و دوم عدم مخالفت آن با شرع و اخلاق حسنه که در زیر بررسی می‌گردد.

۶-۳-۱- شمول دلایل بر مشروعیت بیمه اموال توقیفی

در خصوص لزوم وفای به هر عقد و تعهدی در آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار دستورات و اوامری به شرح ذیل وارد شده است که اطلاق و عمومیت آنها شامل عقد بیمه اموال توقیفی نیز می‌گردد. در هر حال به جهت شرح مفصل علل عمومیت این دلایل باتوجه به جهات لفظی و غیره در کتب فقهی، در این مقال صرفاً اشاره ای مختصر به آنها می‌نمائیم:

- آیه شریفه "یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود" (مائده، ۱۵) که لزوم وفای به عهد در آن شامل تمامی عقودی که مخالف با شرع نباشد می‌گردد (نائینی، ۱۴۰۱، ۶۸-۶۹؛ خمینی، ۱۳۹۲، ۲، ۶۰۹).

فقهها در خصوص معنای العقود بحث‌های فراوانی کرده اند و کمتر فقیه شناخته شده ای را می‌توان یافت که اشاره ای به این مساله نداشته باشد اما آنچه از این ره آورد قابل استفاده در این موضوع است، این است که لفظ "العقود" در این آیه‌ی شریفه به صورت جمع به کار رفته و به همراه الف و لام آمده است و این مساله دلالت بر شمولیت عام آن بر همه‌ی افراد و در همه‌ی زمان‌ها دارد. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۵، ۲۵۵-۲۵۸) در واقع گستره‌ی این آیه شامل کلیه‌ی قراردادهایی است که در بین عموم مردم به عنوان عقد اطلاق می‌گردند (خمینی، ۱۳۹۲، ۲، ۶۰۹). بنابراین اصل در عقود و قراردادهای عرفی که بین مردم منعقد می‌گردند و در اصل وقوع آنها شکی نباشد، صحت آنهاست مگر اینکه فساد آن به اثبات برسد و براین اساس عموم مردم در همه‌ی زمان‌ها لزوماً باید به مفاد عقود و قراردادها مطلقاً پایبند بوده و تعهد ناشی از آن را ایفا نمایند (ابروانی نجفی، ۱۳۸۴، ۲، ۴). در واقع از دو جهت اوفوا بالعقود دارای کارکرد حقوقی است. اول از این حیث که اصل در عقود عرفی، صحت آنهاست و فساد باید به جهت مشخص ثابت گردد. دوم از این حیث که عقود صحیح واقع شده بین مردم، نسبت به متعاقدين لازم‌الوفاء بوده و باید به مفاد آن عمل نمایند.

با این توضیح، مشروعیت عقد بیمه اموال توقیفی نیز از عمومیت این آیه قابل استنباط است و بر اساس آن عقد بیمه اموال توقیفی به عنوان یکی از عقود جدیدی که در زمان حاضر، می‌تواند به عنوان راهکاری برای افزایش کیفیت زندگی جمعی مورد استفاده قرار گیرد، در راستای عمومیت این آیه، صحیح بوده و برای اطراف قرارداد مذکور لازم الوفا می‌باشد. چه اینکه عمومیت این آیه هم به همه‌ی افراد آن یعنی کلیه‌ی عقود عرفی و هم به همه‌ی افراد در همه‌ی زمان‌ها بر می‌گردد. در واقع دلیل بر عمومیت و شمولیت آیه نسبت به تمامی عقود اعم از معهود و غیر معهود و معین و نامعین و عقود قدیم و جدید، همان ظهور وضعی "العقود" بر عموم استغراقی است. یعنی تمام مواردی که بر حسب نظر عرفی عقد نامیده می‌شود موضوع حکم وجوب وفا و مضمون آیه شریفه است (جمالی‌زاده، ۱۳۷۹، ۳۹) اما نکته مهم این است که این استدلال از معنای آیه صرفاً ناظر بر نگاه اثباتی به آیه‌ی مذکور بوده که منظور موافقت معنایی این آیه و امر ناشی از آن با کلیه‌ی عقود عرفی است مگر اینکه مانعی پیدا شود. بنابراین نگاه منفی یا ممنوعیت احتمالی با سایر ادله، بحث علی حده‌ای است که مستقلاً به آن پرداخته خواهد شد.

- روایت المسلمون عند شروطهم!

در این روایت نیز اضافه شدن "ال" در سیاق جمع مسلمون افاده عموم می‌کند چنانچه در توضیح آیه اوفوا بالعقود بیان شد. بنابراین بر همه‌ی مسلمان‌ها در همه‌ی زمان‌ها واجب است نسبت به اجرای شروط خود ثابت قدم و استوار باشند.

اما معنا و مورد استفاده شرط این است که شرط به معنای مطلق الزام و التزام و همچنین ربط و تعلق است اعم از آنکه مستقلاً ذکر شود یا در ضمن عقدی دیگر آید و اینکه برخی شرط را به معنای عهد و التزام و برخی به معنای ربط و تعلیق ذکر کرده اند، برمی‌آید همه معانی شرط به یک مبنا بر می‌گردد زیرا در معنای عهد و التزام همانند ربط و تعلیق، وابستگی و ارتباط به چیزی نهفته است، وقتی کسی شرط می‌کند و به چیزی ملتزم می‌شود درواقع بر خود چیزی تعهد کرده و ذمه خود را به آن مرتبط ساخته، اعم از آنکه این التزام و شرط مستقل باشد یا در ضمن عقد و عهدی دیگر باشد (جمالی‌زاده، ۱۳۷۹، ۴۵-۴۶).

بنابراین عموم روایت المسلمون عند شروطهم مخصوص شروط ضمن عقد نبوده و مضمون شروط مستقل و ابتدایی مانند عقد بیمه اموال توقیفی نیز می‌گردد و تا جایی که دلیل مخالف کتاب در آن کشف نگردد، عموم این روایت، به عنوان دلیلی مثبت برای اعتبار این عقد کارکرد دارد.

دو آیه دیگر نیز وجود دارد که هر دو می‌تواند به عنوان دلیل شرعی پذیرش بیمه اموال توقیفی

مورد استناد قرار گیرند.

- آیه شریفه "او فوا بالعهد ان العهد کان مسئولا" (اسراء، ۳۴) که شامل تمام عقود غیرمخالف با شرع می‌گردد و اطلاق آن در ذکر عهد و الزام به وفای به عهد به صورت مطلق حکایت از شمولیت این آیه دارد (خمینی، ۱۳۹۲، ۲، ۶۱۰) و عقد بیمه اموال توقیفی نیز از این منظر می‌تواند از این مجوز مطلق بهره برداری نماید.

- آیه شریفه "لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض" که صحت عقود مبتنی بر تجارت با تراضی به صورت عام بیان شده است و نسبت به تمامی عقود در همه‌ی زمان‌ها دارای شمول است. (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۲۷)

بنابراین با توجه به شمول عمومات و اطلاقات این ادله به تمامی عقود می‌توان نتیجه گرفت عمومات این ادله شامل عقد بیمه اموال توقیفی نیز می‌گردد مگر اینکه دلیل خلاف شرع حاصل گردد؛ چنانچه بر اساس اصل حاکمیت اراده طبق مقرر ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی نیز اعتبار کلیه عقود به جز عقود مخالف با شرع و اخلاق حسنه مورد پذیرش قرار گرفته است. لذا اکنون که موافقت این عقد بر اساس عمومات و اطلاقات ادله کشف گردید، مساله بسیار مهم دیگری که باید مرد توجه قرار گیرد عدم مخالفت عقد بیمه اموال توقیفی با شرع و کتاب است و پذیرش این عقد صرفا در این حالت می‌تواند مورد قبول واقع گردد.

۶-۳-۲- عدم مخالفت بیمه اموال توقیفی با شرع و اخلاق حسنه

بر اساس کلیت عقد بیمه، اصل عقد بیمه با شرع مخالفتی ندارد و به عنوان عقدی جدید و مستقل که مخالفتی با شرع ندارد از آن یاد شده است (خمینی، ۱۳۹۲، ۲، ۶۰۹).

در هر حال این مسئله با تعاریف فقها در خصوص مبنای شرعی احکام نیز مغایرتی ندارد چه این که نخست بیمه اموال توقیفی از مسائل مستحدثه و نوظهور بوده و در زمان ائمه اطهار وجود نداشته است و ردع و منعی از ناحیه ایشان در این خصوص وجود ندارد و این امر به عنوان یک مبنای شرعی تحت عنوان احراز عدم ردع مورد پذیرش است. (حسینی حائری، ۱۴۰۸، ج ۲، ۱۰۱ و ایزدی فرد، رجبی، جهانی، ۱۳۹۷، ۱۰۹) دوم اینکه به صرف عدم احراز ردع و منع، موافقت شارع احراز می‌گردد که بار اثبات آن با نظر نخست متفاوت است بنابراین نظر به اینکه دلیلی مبنی بر ردع و منع احراز نگردیده است (اصفهانی، ۱۳۷۴،

۱۲ و ایزدی فرد، رجبی، جهانی، ۱۳۹۷، ۱۰۹) ، دلیلی بر غیر شرعی بودن بیمه اموال توقیفی وجود ندارد. اما آیا بیمه اموال توقیفی خصوصیت خاصی دارد تا ارکان مشروعیت یا عدم مخالفت آن با شرع متفاوت با کلیت عقد بیمه باشد؟

۶-۳-۳ - خصوصیت خاص بیمه اموال توقیفی

بر اساس مقرره‌ی ماده ۴ قانون بیمه هر نوع مالی اعم از عین یا منفعت یا هر حق مالی یا هر نوع مسئولیت حقوقی می‌تواند موضوع عقد بیمه باشد. همچنین در ذیل ماده عنوان شده است موضوع عقد بیمه می‌تواند شامل هر حادثه یا خطر ممکن الوقوعی باشد.

با این توصیف بیمه اموال توقیفی نسبت به خطر تلف یا نقص مال آزاد شده از توقیف واقع می‌گردد و چنانچه بر اساس مزیت‌های اقتصادی انعقاد چنین عقدی برای شرکت بیمه صرفه اقتصادی داشته باشد، اقدام شرکت بیمه بر اساس موضوع مواد یک و چهار قانون بیمه بوده و در نتیجه چون کلیت آن مخالفتی با شرع ندارد، مصداق خاص آن هم به جهت اینکه بر اساس همان مبانی است مغایرتی با شرع ندارد.

اما نکته محل تأمل، کاهش ارزش قطعی الحصول خود مال به جهت استفاده از آن در طول مدت رفع توقیف فیزیکی است. به خصوص در مورد کالاهای نو و استفاده نشده این امر مشهودتر است. ایراد مقدر مطروحه به نظر وارد بوده و از دو جهت قابل بررسی است.

از یک سو بر اساس تعریفی که وفق مواد ۱ و ۴ قانون بیمه به آن اشاره شد این مورد ذاتاً خارج از موضوع عقد بیمه است و با ماهیت عقد بیمه مبنی بر تعهد به جبران خسارت‌های احتمالی در تعارض است. چه اینکه کاهش ارزش در آن قطعی است و نه احتمالی و انعقاد عقد بیمه بر اساس تقابل ضرر قطعی با وجه بیمه قراردادی، علاوه بر اینکه عقلاً منطقی به نظر نمی‌رسد، با قواعد عام بیمه نیز در تعارض است. لذا به جهت ضرر قطعی وارده بر مال، مشروعیت این نهاد براساس مقررات عام قانون بیمه، شناسایی نمی‌گردد و یا به عبارت دقیق‌تر مخالفت آن با قواعد آمره قانونی و شرعی احراز می‌گردد و بر این اساس ایراد جدی بر آن وارد است.

از سوی دیگر پذیرش این امر با حق عینی توقیف کننده در تعارض قرار می‌گیرد و اجبار وی به پذیرش جایگزینی تعهد بیمه گر به جای توقیف عین مال می‌تواند موجب ورود ضرر به او گردد. چه اینکه

حتی در صورت استرداد بدون عیب و نقص مال توقیفی پس از اتمام عملیات اجرا، مال مرجوعی وصف واحدی با مال مرتفع شده از توقیف ندارد و این درحالی است که حق عینی توقیف کننده بر عین مال توقیفی محل تردید نیست و عین مسترد شده قطعاً متفاوت با عینی است که از توقیف آزاد شده است. مقنن نیز صراحتاً در ماده ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی هرگونه قرارداد یا تعهد به ضرر محکوم‌له را غیر نافذ اعلام کرده است و از این حیث نیز تجویز این مساله با قاعده لاضرر در تعارض قرار می‌گیرد.

اما آیا به جهت مغایرت‌های فوق الذکر، اساساً بیمه اموال توقیفی کارکرد خود را از دست می‌دهد؟ به نظر می‌رسد چنانچه انعقاد عقد بیمه اموال توقیفی مبتنی بر خسارات احتمالی گردد و حق عینی توقیف کننده نیز به جهتی رعایت گردد، پذیرش این نهاد مخالفتی با شرع و قانون نداشته و مغایرت‌های مطروحه مرتفع می‌گردد. این دو را باید به صورت یک عام مجموعی نگریست و ذیلاً امکان حل مشکل مطروحه را بررسی می‌نماییم.

در هر حال از یک سو در خصوص اصل تجویز انعقاد بیمه اموال توقیفی، جواز در حالی است که بیمه گر خسارت احتمالی را بیمه کند و در غیر این صورت نمی‌توان برای بیمه اموال توقیفی مشروعیت قائل شد. اما در صورت انعقاد عقد بیمه براساس پذیرش ریسک ناشی از خسارات احتمالی، پذیرش این نهاد به نظر مغایرتی با قانون و شرع ندارد. توضیح اینکه چنانچه بیمه گر پرداخت خسارت را در قرارداد معطوف به خسارات محتمل نماید و این امر با حق عینی توقیف کننده در تعارض قرار نگیرد، دلیلی بر فساد این عقد وجود ندارد. با این وصف چنانچه بیمه گر در صورت بروز حادثه صرفاً خسارات وارده در روز حادثه به مال را بیمه نماید و یا در صورت عدم استرداد مال، خسارت ناشی از عدم استرداد مال در موعد مقرر برای رجوع و براساس ارزش آن روز را تقبل نماید، به جهت عدم قبول ضرر قطعی و پذیرش ضرر احتمالی و انعقاد قرارداد بر این اساس، ایراد مطروحه مرتفع گردد لکن در هر حال انعقاد قرارداد بدین نحو تاجایی معتبر است که به حق عینی توقیف کننده به شرح ذیل نیز خللی وارد نگردد و چنانچه بیان شد این دو را باید به صورت یک عام مجموعی نگریست.

از سوی دیگر در خصوص حق عینی توقیف کننده بر مال توقیف و تجویز جایگزین بیمه اموال توقیفی با رفع توقیف فیزیکی، باید بین مواردی که ارزش مال توقیفی کمتر یا برابر با میزان محکوم به یا تامین باشد و مواردی که ارزش مال بیشتر از میزان محکوم به یا تامین باشد و دوران متعارف استفاده در زمان دادرسی یا فرایند اجرا موجب کاهش آن به کمتر از خواسته نشود، تفاوت قائل شد.

در مواردی که ارزش مال توقیفی کمتر یا برابر با میزان محکوم به یا تأمین باشد یا در موردی که ارزش مال توقیفی از محکوم به یا تأمین بیشتر باشد لکن خروج مال از توقیف و استفاده از آن در دوران متعارف دادرسی، موجب تنزل ارزش آن به کمتر از محکوم به یا تأمین شود، علی‌الأصول امکان رفع توقیف بر اساس بیمه مال توقیفی به جهت مخالفت با حق عینی شخص توقیف‌کننده، وجود ندارد مگر اینکه یا محکوم‌له و تأمین‌گیرنده براساس مقرر ماده ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی رضایت به این امر دهد و یا محکوم‌علیه براساس مناسط و ملاک مواد ۵۳ و ۵۸ قانون اخیر‌الذکر کاهش ارزش قطعی را در مدت زمانی که به نظر دادگاه، عرفاً زمان دادرسی یا اجرا به طول می‌انجامد به صورت نقدی به حساب دادگستری واریز و مال را از توقیف آزاد کند. در این خصوص می‌توان آئین‌نامه‌هایی تنظیم و جواز خروج مال از توقیف فیزیکی را با قید مدت صادر نمود و بر این اساس کاهش ارزش ناشی از دوران استفاده در آن دوره‌ی مثلاً یک ساله را با توجه به پارمترهایی مانند سهولت فروش، تورم و امثالهم، ارزیابی و نقدا دریافت و جواز خروج مال را هم به همین مدت صادر نمود و در صورت عدم اتمام فرایند دادرسی و اجرا، مجدداً با ارزیابی مجدد و به مقید به زمان علی‌حده تعیینی و دریافت ما به التفاوت نقدی آن، نسبت به تمدید آن اقدام نمود و در صورت عدم استرداد مال، بیمه‌گر نیز خسارت روز استرداد را می‌پردازد و در این صورت هم حق عینی توقیف‌کننده محفوظ است و هم عقد بیمه مبتنی بر خسارت احتمالی خواهد بود. در هر حال در غیر این صورت، مشروعیت عقد بیمه اموال توقیفی محل تأمل است لکن در صورت اجرای صور فوق، منع شرعی و قانونی برای آن احراز نمی‌گردد.

اما در جائیکه ارزش مال توقیف شده بیشتر از خواسته باشد و دوران متعارف استفاده در زمان دادرسی یا فرایند اجرا موجب کاهش آن به کمتر از خواسته نشود، به نظر مانعی برای رفع توقیف با رعایت سایر شرایط مذکور وجود نداشته باشد.

۷- نتیجه‌گیری

در این مقاله با نگاهی مبانی و فلسفی، ابتدا در بخش اول تعریف جاری از توقیف اموال را به چالش کشیده و سپس با تبیین مقررات موجود در خصوص توقیف اموال، مبانی آنها را در بخش دوم بررسی نمودیم و چنین نتیجه گرفتیم که این مقررات، بر مبنای حفظ حقوق فردی وضع شده اند لکن معضلات موجود در کشور و ضرورت نگاه جمعی به قانون‌گذاری و حرکت به سمت وضع حقوق جمعی و

سرعت در حرکت جامعه به سمت توسعه ی بیشتر و تحقق عدالت اقتصادی ما را بر آن داشت تا در بخش سوم با نگاهی منتقدانه به مقررات موجود بنگریم چراکه لزوم توجه به حق توسعه آحاد جامعه به عنوان یک اصل حقوق بشری و تحقق عدالت اقتصادی، عواملی هستند که ضرورت اجتماعی تر کردن قوانین را بیش از پیش نمایان می‌سازند. این مسأله به انضمام توجه به عدالت اقتصادی و حق توسعه، ضرورت تقنین قوانینی که هر دو وجه حق فردی و جمعی را در خود جای دهند ناگزیر می‌کند و در نتیجه در بخش چهارم نظریه ی بیمه اموال توقیفی به عنوان جایگاهی جهت حفظ توأمان حق فردی و جمعی پیشنهاد گردید.

در این نظریه، شخصی که اموالش توقیف شده است، با پرداخت حق بیمه، مال توقیف شده را به صورت فیزیکی آزاد کرده و از آن انتفاع مطلوب را می‌برد و از سوی دیگر، ریسک آن را بیمه با دریافت حق بیمه می‌پذیرد. در این تئوری، هم مال به چرخه اقتصادی کشور بازمی‌گردد و هم ریسک آن به نحو صحیح مدیریت می‌گردد. سپس مبانی فقهی و حقوقی بیمه اموال توقیفی را در بخش پنجم بررسی نمودیم.

بر این اساس بیمه اموال توقیفی امری ضروری جهت سرعت بخشیدن به توسعه ی کشور و تحقق عدالت اقتصادی است و علاوه بر اینکه عقل حکم به پذیرش آن می‌کند، عدم پذیرش آن می‌تواند موجب ضرر به اقتصاد کشور که فوائد جمعی دارد، گردد و این درحالی است که قاعده لاضرر شامل عدم وجود حکمی که عدم آن موجب ضرر می‌گردد نیز می‌شود بنابراین بر اساس این مبنا مقنن باید علاوه بر تئوریزه کردن بیمه اموال توقیفی، قوانینی را در جهت تقنین آن وضع نماید چراکه عدم وجود این قوانین امری ضروری است.

همچنین کلیت عقد بیمه مخالفتی با شرع ندارد و در هر موردی که خطری احتمالی وجود دارد، بیمه می‌تواند با بررسی مزیت‌های اقتصادی ریسک ناشی از آن را بیمه کند و این مسأله علاوه بر اینکه در راستای عموماً ادله ای است که از ناحیه ی شارع وارد شده است و عموماً این ادله شامل آن نیز می‌گردد، مورد منع یا رد شارع نیز واقع نشده است لکن بیمه اموال توقیفی خصوصاً خاصی دارد که عدم رعایت آن می‌تواند با حق عینی شخص توقیف کننده در تعارض قرار گیرد. در واقع استفاده از کالای توقیف شده پس از رفع توقیف قطعاً موجب کاهش ارزش مال می‌گردد که این امر در مورد کالاهای نو مشهودتر است و این درحالی است که عقد بیمه در خصوص مدیریت ریسک، ناظر بر خطر احتمالی است و نه ضرر قطعی. بنابراین چنین نتیجه گرفتیم که برای تحقق عقد بیمه اموال توقیفی یا ارزش مال توقیف

شده باید بیشتر از خواسته باشد و دوران متعارف استفاده در زمان دادرسی یا فرایند اجرا موجب کاهش آن به کمتر از خواسته نشود و یا محکوم له یا تأمین‌گیرنده براساس مقرر ماده ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی رضایت به این امر دهد و یا محکوم علیه براساس مناط و ملاک مواد ۵۳ و ۵۸ قانون اخیر الذکر کاهش ارزش قطعی را در مدت زمانی که به نظر دادگاه، عرفاً زمان دادرسی یا اجرا به طول می‌انجامد به صورت نقدی به حساب دادگستری واریز و مال را از توقیف آزاد کند. در غیر این صورت، مشروعیت عقد بیمه اموال توقیفی محل تامل است لکن در صورت اجرای صور فوق، منع شرعی و قانونی برای آن احراز نمی‌گردد.

فهرست منابع

- ۱- آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۱۵)، کفایة الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ سوم.
- ۲- آشتیانی، محمدحسن، (۱۴۰۳)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، کتابخانه آیه اله مرعشی، قم، چاپ اول.
- ۳- آقالوی، بهاره، (۱۳۹۰)، عدالت اقتصادی در دیدگاه‌های متفاوت، عدالت اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، اول.
- ۴- ابن اثیر، مجد الدین، (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.
- ۵- احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، (بی‌تا)، زبده البیان، المكتبة الجعفریة لاحیاء آثار الجعفریة، تهران، چاپ اول.
- ۶- اصفهانی غروی، محمدحسین، (۱۴۲۹)، نهایه الدرايه فی شرح الکفایة، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث، بیروت.
- ۷- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۴)، رسائل فقیه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ اول.
- ۸- اوترویل، ژان فرانسوا، (۱۳۸۱)، مبانی نظری و عملی بیمه، ترجمه عبدالناصر همتی و علی دهقانی، بیمه مرکزی ایران، تهران، چاپ اول.
- ۹- ایزدی فرد، علی اکبر و حسن نژاد، مجتبی، (۱۳۹۵)، فقه الکترونیک در الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، تهران، انتشارات الگوی پیشرفت، چاپ اول.
- ۱۰- ایروانی نجفی، میرزاعلی، (۱۳۸۴)، حاشیة المکاسب، کیا، تهران، چاپ اول.
- ۱۱- ایزدی فرد، علی اکبر، رجیبی، فرشید، جهانی، علی اکبر، (۱۳۹۷)، بررسی فقهی حقوقی بیمه خسارت ناشی از تورم منفی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، پانزدهم، پندجاه و چهارم.
- ۱۲- ایزدپناه، مسیح و هوشنگی، محمد، (بی‌تا)، اصول و کلیت بیمه، مرکز آموزش و توسعه بیمه ایران، تهران، چاپ اول.
- ۱۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۱)، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ بیست و سوم.
- ۱۴- جمالی زاده احمد، (۱۳۷۹)، اصل آزادی قراردادها و دلیل فقهی آن، مجله علوم اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان ویژه‌نامه الهیات و معارف اسلامی.
- ۱۵- حائری طباطبائی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول، جلد

چهاردهم.

- ۱۶- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، اول، جلد بیست و هفتم.
- ۱۷- حسینی حائری، سید کاظم، (۱۴۳۰)، مباحث الاصول تقریر الابحاث الشهیید السید محمد باقر صدر، دارالبشیر، قم، چاپ اول.
- ۱۸- حکیمی تهرانی، محمد مهدی، (۱۳۹۰)، بررسی شرایط، احکام و آثار توقیف اموال غیر منقول، معرفت حقوق، چاپ اول.
- ۱۹- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، مصباح الفقاهه فی المعاملات المکاسب المحرمه، تصحیح محمد علی توحیدی، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم، چاپ دوم.
- ۲۰- رحمتی فر، سمانه، شهابی، مهدی، گرجی ازندریانی، علی اکبر، (۱۳۹۵)، اساسی شدن حقوق به مثابه بدیل مشروطه‌گرایی در دوران جهانی شدن، مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، هشتم، چاپ چهارم.
- ۲۱- شهابی، مهدی، نیکویی، مرضیه، (۱۳۹۱)، حقوق متافیزیکی تأملی بر نقش ارزش در ایجاد قاعده ی حقوقی"، مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، چهارم، اول.
- ۲۲- صانعی دره بیدی، منوچهر، (۱۳۷۷)، فلسفه اخلاق و مبانی رفتار، سروش، تهران، اول.
- ۲۳- طاهری، حبیب اله، (۱۴۱۸)، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، دوم.
- ۲۴- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (۱۳۶۲)، کانون انتشارات محمدی، تهران، چاپ سوم.
- ۲۵- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹)، عروۃ الوثقی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۲۶- عاملی، سید جعفر مرتضی، (۱۳۶۹)، بازار در سایه ی حکومت اسلامی، حسینی، سیدمحمدرضا، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۲۷- عمید، حسن، (۱۳۵۷)، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سیزدهم.
- ۲۸- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۳۷۳)، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، المکتبه المحمدیه، تهران، چاپ اول.
- ۲۹- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۴۰۱)، فوائد الاصول، انتشارات نشر اسلامی، قم، چاپ دوم.
- ۳۰- قمی، ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، جامع الشتات، با تصحیح رضوی، مرتضی، کیهان، تهران.
- ۳۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، تصحیح علی اکبر غفاری، (۱۴۰۵)، الکافی، دار الاضواء، بیروت.
- ۳۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، تصحیح علی اکبر غفاری، (۱۴۰۵)، الکافی، دار الاضواء، بیروت.
- ۳۳- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، دوازدهم، جلد اول.
- ۳۴- محقق داماد، سید مصطفی، جعفری خسروآبادی، نصراله، (۱۳۸۹)، بررسی قاعده مقابله با خسارت بر اساس

- فقه اسلامی و حقوق موضوعه ایران، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوم، چاپ چهل و سوم.
- ۳۵- مطهری، مرتضی، (۱۴۰۳)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول.
- ۳۶- مظفر، محمد رضا، (۱۴۰۳)، اصول فقه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷)، استفتائات جدید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- ۳۸- موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۵)، مجموعه مقالات فقهی-حقوقی، فلسفی و اجتماعی، نشر عروج، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۹- موسوی بجنوردی، سید محمد، سمیعی زفرقندی، زهرا، (۱۳۹۰)، تحلیل ماهیت و انواع قرارداد بیمه عمر با رویکردی بر نظر امام خمینی(س)، متین، چاپ سیزدهم.
- ۴۰- موسوی خمینی، سید روح اله، (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، انتشارات مؤسسه نشر آثار امام، تهران، چاپ اول.
- ۴۱- نظریور، محمد نقی، (۱۳۸۷)، بازار در حکومت امام علی (ع)، دانشنامه امام علی (ع)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، قم، چاپ چهارم.
- ۴۲- یزدی، محمدکاظم، (۱۳۹۰)، سؤال و جواب، با اهتمام محقق داماد، مصطفی، گردآورنده استادی، رضا، محققین وحدتی شبیری، حسن و مدنی بجنستانی، محمود، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، جلد دوم.
- ۴۳- یوسفی، احمد علی، (۱۳۸۱)، ربا و تورم: بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول.
- 44- Aristote, A. (1972). *Éthique à nicomaque*, Traduction Par Tricot.J. Paris: Librairie Philosophique j. Vrin.
- 45- Ashwerth, A. (1991). *Principles of criminal law*. Oxford: Clarendon.
- 46- Bate, P. J. (1992). Mitigation of damages. *British Westinghouse Electric and Manufacturing Co. V. Underground Rys*, 3, 13-23.
- 47- Cooper, S.K. (1993). *Corrective justice, Substantive equality and tort Law*. Captus University.
- 48- Gary, C.B. (1999). *The philosophy of law*. New York: Garland .
- 49- Honnold, J.O. (1999). *Uniform law for International Sales under the 1980 United Nations Convention aan den Rijn*. Netherlands: Kluwer Law International.
- 50- Ivamy, E.R.H. (1993). *General principles of insurance law*. London: Butter Worths.
- 51- Mackenrich, E. (2003). *Cantracte law*. London: Palgrave Macmillan.
- 52- Vasak, A.K. (1991). *The sustained efforts to give force of law to the universal declaration of human rights*. Unesco Courier .
- 53- Wright, R.W. (1995). Right, justice and tort law. *Collection of Essayes In Philosophical Foundations of Tort Law* , 1, 22-32 .